

فلسفه نصیحت و راه‌نمایی

مقدمه ۱ :

تعریف نصیحت : نصیحت به معنی اخلاص و بی‌ریایی است ، گفتن مطلبی که مایه خیر و صلاح شنونده باشد، نصیحت نامیده می‌شود.^۱ نصیحت عبارت از دعوت به سوی صلاح و نهی از اموری است که در آنها فساد متصور است ، نصح که ریشه کلمه است ، به معنی اخلاص عمل از شوائب و نتایج فساد است.^۲ در کلام الله مجید، نصیحت در دوازده مورد، به صورت صیغه‌های مختلف مطرح شده که در تمام موارد به معنی سخنانی است که توأم با خیر خواهی می‌باشند. به طور نمونه در آیه ۷۸ سوره مبارکه الاعراف ، خداوند تبارک و تعالی در شرح احوال قوم نوح و حضرت صالح می‌فرماید: فتولی عنهم وقال يا قوم لقد ابلغتكم رساله ربي

* عضو هیات علمی دانشگاه تبریز

۱- فرهنگ حبیبی خلیلی ، گردآورنده محمدعلی خلیلی، صفحه ۸۵۵، ۱۳۳۵ تهران.

۲- کتاب التعریفات ، سید شریف جرجانی ، تهران ، طبع اول ۱۳۰۶،

ونصحت لكم ولكن لاتحبون الناصحين.

مقدمه ۲ :

نگرشهای فلسفی دریاب نصیحت : بعضی ایده‌ثولوژی های کلاسیک تغییرات و تبدلات جهانی و انسانی را در جهت مطلوب نمی بینند و یا بار تحقیری به تحولات و تطورات می نگرند، بدین ترتیب پیش فرض ذهنی آنها حذف تاثیر و تصرف امور در یکدیگر بوده و آرزوی کشف امور فی نفسه و ثابت و مستقل می باشد. این جدانگاری امور ممکن است در گفتارها مورد تائید نباشد، ولی مشاهده اعمال هرکس نشان می‌دهد که آنها به شبکه روابط عینی و ذهنی و تاثیرات آنها عنایتی دارند و یا اینکه از آنها غافل مانده‌اند یکی از نگرشهای جداانگاران، نگرش جداانگاران به ماهیت نصیحت است که گاهی آنرا طوری مطرح می کنند که گوئی انسانی مستقل از هر عاملی دیگر حضور دارد و می تواند نصیحت ها و اندرزهای دیگران را بلافاصله بپذیرد و عمل کند، بدینجهت ، ما برخلاف نگرش فوق ، نصیحت را نه ، به صورت مستقل ، بلکه در میان شبکه روابط انسانی و اجتماعی مطالعه خواهیم کرد. اما بنا بر مبنای مستقل انگاشتن امور ، گاهی چنان عمل می‌شود که گوئی هر عملی ، هر چیزی و یا هر بیانی از جمله نصیحت و اندرز ، خود استقلال دارد و شبکه روابط نظراً و عملاً مورد غفلت قرار می‌گیرد. این وضع از مبنای فکری خاصی سرچشمه می‌گیرد که همان اعتقاد به اصل اینهمانی عددی است و بدین صورت بیان می‌شود که : هر چیزی خودش است ، سیب ، سیب است و نصیحت ، نصیحت است.

اما ، ظهور و بروز واقعیتها در میان شبکه روابط و در مسیر تاریخ شکل می‌گیرند و امری فی‌نفسه و مستقل نمی باشند. در واقع این کار ذهن است که جریان و سیلان امور واقعی را از مسیر و حرکت واقعی منفک نموده و ارتباط شان را با امور دیگر مورد غفلت قرار می‌دهد، و به صورتی منقطع و ایستا ، به فهم آنها نایل می‌شود. واقعیت سیال که در میان ارتباطات و

نسب قرار دارد، نمی تواند در قالب تنگ مفاهیم و تعاریفات بیحرکت بگنجد. زندگی با آنهمه حوادث و تنوع رویدادها در قالب تعاریف ثابت طبیعت خود را از دست می دهد.^۱ مگر اینکه از همه رفتارها و حوادث، مشابهت هائی انتزاع شود و در قالب مفاهیم کلی و انتزاعی بیان شوند تا فهم اجمالی و کلی آنها میسر شود.

یکی از رفتارها و تجلیات حیات انسانی و شاید مهمترین آن ها محبت و وداد و عشق و دوستی است که به صورتهای گوناگون ظاهر می شود، از رفاقت های کودکانه تا دوستی های عاشقانه همگی در جو محبت جریان می یابند. نصیحت کردن و اندرز گفتن نیز یکی از تظاهرات دوستی و محبت است. که اگر خاستگاهش خصومت و دشمنی و مغرضانه نباشد، نشانه ای از دلسوزی و محبت است. اما فهم این مطلب که بیانات کسی از روی محبت یا حسد است، به زودی میسر نمی شود و چه بسا درک چنین فرقهائی به وقت های طولانی نیازمند باشد. بدین جهت نصیحت که اصولاً از علائم مهر و وفاست، ممکن است، ناشی از دشمنی و طینت ناپاک باشد. بنابراین تشخیص نصیحت های مشفقانه از عداوتهای تغییر شکل یافته که به صورت اندرز درآمده، دقت و تجربه و ممارست می خواهد. به طور کلی نصیحت در سپهر مودت آمیز یا خصمانه، خالی از نفعی برای گوینده آن نمی تواند باشد. معمولاً نصیحت گو، پند را برای خود یا برای عموم سودمند می شمارد، سپس آغاز به سخن می کند، زیرا، اگر منشاء چنین سودمندی مادی و معنوی فردی و اجتماعی و علمی و دینی نباشد، فعالیت بی وجه و بی دلیل می شود اگر مادری فرزند خود را نصیحت می کند، در واقع ضمن جستجوی نفع فرزند، باطنا نفع خود را نیز در اجرای همان اندرز می بیند. خالی از هرگونه نظر بودن عملاً قابل تصور نمی باشد.

گاهی ممکن است نصیحت گو نفع های دور خود، و نفع فعلی نصیحت پذیر را در نظر داشته باشد، مثلاً تقاضای رعایت نظافت از طرف معلم

۱- تفکر و متحرک، هانری برگسون، انتشارات دانشگاهی فرانسه چاپ ۱۹۶۹، ۶۹، صفحه ۲۱۳.

ظاهراً فقط نفع دانش آموز را در نظر دارد، ولی باطنا معلم نیز از داشتن دانش آموزان نظیف، هم مورد تشویق قرار می‌گیرد و هم مسرت خاطر می‌یابد. نصیحت بی‌غرض در واقع دلسوزی در برابر دیگران می‌باشد که آن نیز مبین باریک‌اندیشی و برتری نصیحت‌گو است. نصیحت خالص که فقط شنونده مدنظر باشد، توجیه ناپذیر می‌باشد، مگر عشق‌های ایده‌آلی که هدفش فقط ذکر محاسن معشوق باشد که آنهم به سائقه زیباپرستی فطری انسانها است :

غیر جسم و غیر جان عاشقان بی‌غرض نبود به‌گرددش در جهان
 با اینحال عاشق نیز به خاطر وصول به معشوق تلاش می‌کند. وقتی عشق
 بی‌غرض می‌گردد که دوگانگی از بین برود و وحدت یگانگی حاصل شود.
 باید عنایت شود که ادعای باغرض بودن نصیحت همواره بار تحقیری
 ندارد، ممکن است نصیحت ناظر به تکامل و پیشرفت عمومی باشد، که هر
 فرد سهمی از آن می‌برد. چنین اغراضی پسندیده است، تنها نصیحت‌های
 مغرضانه و گمراه‌کننده مذموم هستند و نظر ما بررسی این مساله است که
 نصیحت شونده چگونه می‌تواند نصایح مغرضانه را از نصایح پربسار
 و مفید تشخیص دهد. زیرا با شمایل خیرخواهی، اغراض ناپسند قابل
 تحمیل هستند. ضمناً برای انسانی که در جهان نیازها زندگی می‌کند،
 داشتن اخلاص مطلق میسر نیست. با اینحال خالی از غرض‌های ناپسند
 بودن، خود یک امر مطلوب و در واقع کمال مطلوب است، در این صورت
 نصیحت تهلور آرزوی ترقی و تعالی است، و ممکن است نصیحت به خاطر

۱- این ادعا در ساحت مقدس الهی صادق نیست، زیرا خیرخواهی
 صلاح اندیشی و عشق الهی در حق بندگان خویش، صرفاً از جهت رحمت و
 لطف و عنایت است. و ارسال رسل و هدایت انسانها به سوی صراط مستقیم
 من باب جود و کرامت باری تعالی است.
 من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم مولوی.

پیشرفت فردی‌پیشرفت جامعه مطرح شود. بهر حال ، تا انسان در جهان و در میان روابط گوناگون زندگی ، و مصالح آن ، تلاش می‌کند، خالی از تمایلات فرهنگی و تربیتی نمی‌تواند باشد. برای اینکه نصیحت کارساز باشد، عجلتا بایدگفت : اندرز بهتراست بافهم و شعور و نیاز شنونده مطابق داشته باشد تا او ، با تفکر ، و به‌کار انداختن استدلال خود ، آنرا بپذیرد و در اعمال خود منعکس سازد. آیه مبارکه ۱۹ سوره زمر که می‌فرماید : *والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها وانابوا الی الله لهم البشری فبشرعبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه . اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب ، ناظر به تفکر و تأمل در قبـول نصیحت و سخنانی که می‌شنویم ، می‌باشد. زردشت اندرز حکیمانـه‌ای دارد:*

" اگر کاری را به تو تکلیف می‌کنند که در صواب یا ناصواب بودنش تردیدداری از قبولش بپرهیز!"^۱

اگر نصیحت مبتنی بر درک و فهم تجارب شنونده باشد بیشتر اثربخش می‌گردد، به همین جهت برای پذیرش نصیحت فرهنگ نصیحت - پذیری لازم است ، مثلاً سعدی می‌فرماید:

مبین کز ظلم جباری ، کم آزاری ستم بیند.

ستمگر نیز روزی کشته‌تیغ ستم گردد

اگر معنی این شعر با شهود و فهم حاصل شود، به نحو مثبتی در رفتار انسان اثر می‌کند و نوعی صبوری با رمی آورد.^۲

۱ - فرهنگ فلسفی ولتر ، ترجمه نصراله فلسفی ، تهران ۱۳۵۴ ، صفحه ۱۷۸

۲ - در مورد در خور فهم شنونده نصیحت کردن ، به تمهیدات *عین‌القضاة* با مقدمه عقیف عسیران ، تهران - بدون تاریخ ، صفحه ۶ متن مراجعه شود.

اما انگیزه اندرز دادن همواره از مقتضات ضروری سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه از خلط واقعیت و خیال و آرزو حاصل می‌شود، زیرا انسان همواره تابع داده‌های واقعیت نمانده و سیر و سلوک در ذهن را که بسیار دلیلی—رو آسان تر از برخورد با واقعیت است، ترجیح می‌دهد و اگر کمال مطلوبی در عمل تحقق نیابد آنرا به صورتهای بیانی حفظ می‌نماید و چون همواره در آرزوی تحقق کمال مطوب هاست. کم کم ایده‌آلهای موجود در ذهن خود و واقعیت عینی را با هم خلط نموده و خود را صاحب آن کمالات ذهنی می‌پندارد و خود را مجاز به پندگوئی می‌داند.

باری قبول نصیحت و اجرای آن امر فوری نمی‌باشد و مثل هر کار سودمند دیگری پس از تحمل و صبر فراوان و تبعیت از روشهای لازم، حاصل می‌شود. چنین به نظر می‌آید که پند گیرنده بهتر است به طور غیر مستقیم پندآموز گردد. یعنی در موقع نیاز با حزم و دوراندیشی و به کار انداختن عقل خود پند را، اگر چه در دیوار نوشته شده باشد، اخذ کند، و خود آنرا پیدا کند تا زمینه قبول داشته باشد و عقل و نیاز وی، او را تشویق به عمل نماید. سخنهای بزرگان نیز به عنوان نصیحت وقتی پذیرفته می‌شوند که متناسب با حال و هوا و فرهنگ اندرز پذیر باشند.

سخنهای سعدی مثالست و پند به کار آیدت گرشوی کاربند

دریغ است از این روی بر تافتن کزین روی دولت توان یافتن^۱

نصیحت پذیری خود نعمتی است که به انسان امکان می‌دهد از تجارب دیگران بهره‌گیرد، والا غفلت از این امتیاز، حیرت و ندامت بار می‌آورد. حضرت علی (ع) در عبارتی مضرات عدم قبول نصیحت ناصح مهربان، دانا و مجرب را چنین بیان می‌فرماید: اما بعد فان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب، تورث الحیره و تعقب الندامه.^۲

۱ - کلیات سعدی (بوستان) صفحه ۲۸۸.

۲ - الحیاه، جزء الاول، محمدرضا حکیمی، تهران ۱۳۶۵، صفحه ۱۷۰ به

نقل از نهج البلاغه.

کارآئی پندهانسیبی است . علاوه از زمینه کلی هر فرد ، احوال موضعی و فعلی پندگیرنده نیز در قبول پند موثر است ، اصولا انسانی که در تنگناست و بر سردوراهی قرار گرفته ، بیشتر نصیحت پذیر می گردد . با این حال با تربیت تدریجی و برنامه ریزی و با تراکم فرهنگی می توانیم انسانها را از قبول نصایح به صورت کورکورانه بازداریم . یکی از این راهها فراهم کردن امکان فعالیت برای کودکان ، به هنگام تصمیم گیری و انتخاب های کودکانه است ، تا خود آنها متوجه نتایج اعمال خود باشند و قوه تشخیص خود را پرورش دهند . ظاهرا در مواقع درماندگی مانند موقع جنگ و زلزله و سیل و سایر بدبختیها ، انسان بیشتر نصیحت پذیر می شود . همدلی و تناسب فرهنگی بین نصیحت گوینده و شنونده ، نصیحت بر تاثیر نصیحت می افزاید ، همچنین ایمان شنونده به تفوق و توانائی گوینده و عشق به وی ، و خالی از اغراض ناپسند بودن گوینده ، پندپذیری را تا اندازه ای مسلم می سازد .

نصیحت که خالی بود از غرض چو داروی تلخست دفع مرض^۱
 نصایحی که بزرگان مطرح کرده اند اغلب بدون توجه به زمینه های عینی و به روش خطابه و دلپذیر ساختن بیان ، خواسته اند پند را بقبولانند ، گوئی انسانها دفعتا واحده می توانند عوض شوند و بدون سیر مراحل لازم ناگهان منقلب شده و شمایل دیگری کسب کنند در واقع تا به مرتبه ای از استدلال و آگاهی نرسیم همواره در معرض تاثیر غرض های ناپسند قرار خواهیم گرفت .

بررسی فلسفه یا دلایل نصیحت : مراد از فلسفه نصیحت در این نوشتار این است که چه دلایل و استدلالی ، شخصی را به نصیحت و امی دارد و نصیحت پذیر را به قبول پند سوق می دهد . اگر تعریف نصیحت را که عبارت بود از بیاناتی که هادی به سوی خیر بوده و هوای بازدارندگی از شر را دارند ، لحاظ کنیم ، در این صورت ، باز این سؤال باقی می ماند که از کجا هدایت به خیر و بازدارندگی از شر

۱- شرح بوستان سعدی ، دکتر محمد خزائلی ، تهران ، صفحه ۱۲۱ .

۲- ر.ک . پندنامه عطار نیشابوری ، تهران ۱۳۷۳ .

مشخص می‌شود، در صورتی که ظاهر نصیحت توأم بانیت ناپسند از نصیحت توأم بانیت خیر، به زودی قابل تشخیص نیست و برای شنونده که آرامی - شنود، هر دو نصیحت است، پس می‌توانیم برای بررسی دقیق معانی - نصیحت، آنرا در دو مقوله بررسی نمائیم:

۱ - نصیحت توأم بانیت خیر و مصلحت اندیشی که باطن و ظاهرش هر دو بانیک اندیشی همراه است.

۲ - نصیحت توأم با شرارت و دروغ و عدم ایمان که ظاهری زیبا و باطنی نامطلوب دارد.

هر دو صورت این نصایح ممکن است با عدم آگاهی به نتایج آنها توأم بوده باشد. یعنی گوینده نصیحت، نیتی داشته باشد که مبتنی بر اطلاعات کافی نباشد و حاصل آن عکس نیتی باشد که اندرز گو در حق اندرز پذیر لحاظ نموده است بنابراین نصیحت ممکن است از نیت خیر یا سوء نیت آگاهانه یا نا آگاهانه سرچشمه بگیرد.

ناگفته نگذیریم که گاهی نصیحت کردن نوعی مشابه جوئی و یاریابی است، زیرا اصولاً افراد نیکوکار، یا بدکار برای خود مونس و مشابهی می‌جویند تا در راهی که طی می‌کنند تنها نمانند. همچنین ممکن است نصیحت توأم بانیت خیر، ظاهری نا آراسته و خشن داشته باشد و یا برعکس نصیحت با باطنی زشت و ناپسند، ظاهری آراسته داشته باشد...

اگر نصیحت از صداقت و پاکی سرچشمه گرفته باشد، هدفهای زیر را دنبال خواهد کرد: راهنمایی به سوی خیر، ترقی و پیشرفت، به‌کار انداختن استعدادها، دلسوزی... ولی در صورت نشأت گرفتن از سوء نیت هدفهای دیگری را دنبال می‌کند: مانند اثبات برتری نصیحت‌گو، تحقیر شنونده، ارضاء نخوت، بازداشتن شنونده از حرکت و پیشرفت، ناراحت و مایوس کردن وی، گمراه کردن شنونده، و سرپوش گذاشتن به جهل و نقص خود با اثبات کمبود شنونده اندرز.

خاستگاه نصیحت که اصولاً و حقیقتاً باید خیرخواهی و هدایت باشد.

ممکن است در عمل هدفهای دیگری را نیز دنبال کند :

۱- نصیحت و خودپرستی : خودپرستی ممکن است در هنگام اندرز گوئی تظاهر داشته و یا به صورت مخفی وجود داشته باشد. معمولاً گوینده اندرز ضمن نصیحت گوئی برتری خود را اثبات می‌کند و میل به خود دوستی خود را با بیان نصیحت برای خود و شاید برای دیگران مبرهن می‌سازد. در واقع تاکسی خود را شایسته و برتر نداند زبان به نصیحت نمی‌گشاید ولی گاهی این خودپرستی نیاز به تحلیل دارد تا از پشت حجاب نصیحت ظاهر شود. خودپرستی نصیحت کننده الزاماً به زیان شنونده نمی‌باشد، زیرا ممکن است خود پرستی متوجه به سوی خیر عمومی یا فردی باشد. ممکن است شخصی با مبنای خودپرستی، ورزشکار بودن خود را به رخ دیگران بکشد و دیگران را نیز دعوت به ورزش کند، یا کسی به ترک سیگار توفیق یافته ، و پس از موفقیت احساس غرور می‌نماید و مبتلایان را نیز نصیحت می‌کند، با اینکه در مبنای نصیحت ، اثبات برتری شخصی نهفته ولی در عین حال و با همین مبنا اندرزهای وی برای قبسوسول کنندگان سودمند است . تشخیص چنین موارد مفید، مانند تشخیص دروغ - مصلحت آمیز ، امری بسیار حساس است ولی آنچه واقعیت دارد این است که هیچ فعالیتی آگاهانه خالی از انگیزه نیست . با اینحال بزرگان، برای اندرزگویان توصیه می‌کنند که به هنگام نصیحت احساس تفوق نکنند و طمععی دنیوی به دل نیارند. ابوالحسن خرقانی در این مورد، کلام شیوایی دارد :

" دانشمندی از شیخ سؤال کرد که : نصیحت بی (غرض) کدامست ؟ گفت : آنکه نصیحت کنی و کردن نیفرازی که من از ایشان بهترم و طمع دنیادر میان نیاری " .^۱

ممکن است اندرزگو اصلاً صلاح شنونده را در نظر نداشته باشد و فقط به خاطر اثبات خود ، سخن بگوید و بخواهد پیشرفتها و برتری های خود را نشان دهد و کمبودهای طرف را به خاطر تحقیر وی عنوان کند و ولسی ۱- نورالعلوم ، شیخ ابوالحسن خرقانی، به کوشش و نگارش عبدالرفیع حقیقت (رفیع) ، تهران ، ۱۳۶۹ ، صفحه ۳۹ .

آنها رابه صورت نصیحت گونه ادانماید، اینهم نوعی خودپرستی تغییر شکل یافته است.

۲- نصیحت وسلطه‌گری: گاهی نصیحت گو با اثبات برتری خود می خواهد طرف را خلع سلاح کند و او را تحقیر نماید تا کاملاً تحت سیطره خود درآورد، مانند فرعون که قومش را تحقیر می کرد تا زوی اطاعت محض کنند^۱ ... فاستح فومه فاطاعوه^۱. در این صورت، هدف این است که پس از اثبات ضعف طرف، ارجحیت گوینده اندرز، کاملاً مبرهن شود، در این صورت احتمالاً، اندرزگومی خواهد شنونده را محتاج راهنمایی‌های خودگردانند و او را در بند نگاه داشته و تحقیر نماید و تفوق خود را حفظ نماید. سؤال نحوی از کشتی بان که مستترا می خواست یادگیری علم نحو را به او توصیه کنند، در عین حال می خواست با تحقیر وی برتری خود را بر وی ثابت کرده و سیطره داشته باشد.^۲

۳- نصیحت به قصد نگران ساختن طرف: ممکن است اندرزگو بیه آرامش و سعادت زندگی کسی حسد برده و راضی به نیکبختی او نباشد و با پیدا کردن کمبودهایی در زمینه شغلی و خانوادگی محملی برای نصیحت وی پیدا کند و کینه تغییر شکل یافته خود را به صورت نصیحت به خورد وی دهد: شما تا بحال منزلی ابتیاع نکرده‌اید، هرچه زودتر اقدام کنید، فلان کتاب را نخوانده‌اید، تالیفی نکرده‌اید... ممکن است افراد خیر خواهی نیز اندرزهای خود را به صورت تند و خشن بیان کنند تا در طرف اثر کند و او را به حرکت آورد.

۱- سوره مبارکه زخرف آیه ۵۴.

۲- مسافر کشتی که نحوی بود از ملوان پرسید، صرف و نحو می دانی، ملوان گفت نه، نحوی پاسخ داد، نصف عمرت برباد است! وقتی کشتی در میان توفان در حال غرق شدن بود، ملوان از نحوی پرسید، شنا کردن بلدی، نحوی گفت نه، ملوان گفت تمام عمرت برباد است. دفتر اول مثنوی.

۴ - نصیحت و ایجاد گمراهی: به طور کلی اگر نصیحت از صفات

رنبیله انسانی سرچشمه بگیرد، ممکن است به جای راهنمایی قصد اذیت و گمراهی شنونده را داشته باشد نمونه بارزی از این نوع نصیحت هسای تغییر شکل یافته را حکیم فردوسی در شاهنامه آورده است:

" بهرام گور با سپاه، به روستائی سرسبزمی رسد و انبــــــــــــوه روستائیان (...) در گوشه و کنار گردمی آیند، شاه می اندیشد که لختسی در آنجا درنگ کند و بیارامد، اما هیچیک از آنان به پذیره وی نمی شتابند و او را به فرود آمدن نمی خوانند. بهرام از این می رنجد و آنان را نفرین می کند و می گوید ویران باد چنین روستائی که در آن میهمان رارج نمی - نهند . موبد در می یابد که شاه خواستار ویرانی روستاست . پس روبسمه روستائیان می گوید: شاه از روستای شما خوشش آمده است و دوست دارد تا آن را در همه جای کشور بلند آوازه گرداند، او همه شما را مه می شمارد و - می گوید از میان شما کسی را بردیگری مهتری نیست :

زن و کودک و مرد جمله مهید یکایک همه کدخدای دهید

روستائیان در پی شنفتن این سخن آئین دیرین باهم زیستن را که مبتنی بر ضرورت نابرابریها و وجود که و مه در اجتماع است زیراپــــــــــــا می گذارند و هرکسی خودرا همه کاره ده می شمارد، اندک اندک همه نظامهای زندگی اجتماعی روستا از هم می پاشد و رفته رفته آبادی به ویرانی می گراید.^۱

به همین جهت سعدی توصیه می کند نصیحت دشمن را نباید پذیرفت .
" نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست و لیکن شنیدن رواست تا بخلاف آن کارکنی که عین صواب است."^۲ اما مساله مهم تشخیص دشمنی هائی است که

۱- از رنگ گل تارنج خار، شکل شناسی قصه های شاهنامه، قدمعلی ســــــــــــرامی، تهران ۱۳۶۸، صفحه ۷۰۹ - ۷۰۸ .

۲ - گلستان سعدی، باب هشتم، در آداب صحبت، به اهتمام محمدعلی فروغی چاپ سوم، تهران ۱۳۶۱، صفحه ۱۷۵، و شرح گلستان، دکتر محمد خزائلی^۳ تهران ۱۳۶۱ صفحه ۶۴۴ .

تغییر شکل یافته‌اند. به هر حال گاهی نه همیشه، شرایط و عوامل چنان تحقق می‌یابند که انسان را به درک دوستی و دشمنی نایل می‌سازد. اما چنین ادراکی ممکن است پس از فوت موقعیتهای مناسب حاصل شود.

۵- نصیحت و هدفداری: نصیحت با فرهنگ ایده آلیستی بیشتر

مطابقت دارد، در واقع اندرز هدفی است که باید به آن نایل شد، یعنی وجود ایده آلی و ذهنی است، به همان نحو که در اوایل مقاله یادآور شدیم، باید بامقدمه چینی و برنامه ریزی های عملی و متناسب با تجارب هرکس به سوی تحقق هدف گام برداشت، اگر رعایت این مقدمات نشود نصیحت در شخصیت انسان موجب ایجاد دوگانگی و گرایش بیشتر به ذهن می‌شود. زیرا شنونده نصیحت اگر اهمیت اندرز را شفاها درک کند و برای نیل به آن، وسایل و مقدمات و برنامه ریزی لازم را نداشته باشد، در واقع کم کم بین محتوای نصیحت به عنوان هدف و واقعیت موجود، شکافی احساس می‌کند، و از جهت اینکه تحقق آن هدف، بدون برنامه ریزی در متن واقع، برای وی میسر نمی‌شود، عالمی ذهنی برای خود می‌سازد تا در آنجا روحیه تکامل طلبی خود را ارضاء نماید و هدفهای خود را تحقق یافته ببیند. چنین حالتی مقدمات گرایش بیش از حد به عالم خیال و ایده آل را فراهم می‌سازد که نوعی از خود بیگانگی است. اصولاً ایده آلهای نباید چنان بزرگ و دور از دسترس باشند که موجب قطع رابطه با واقعیت موجود گردند.

طرح نصایح، بدون توجه به شرایط و موقعیت و تجارت شنونده، زندگی فعلی او را مختل و بی مزه می‌سازد. "اگر تنها با موعظه و نصیحت انسان اصلاح پذیر باشد، همان چند پیامبر اول بس می‌بودند، دیگر لازم نبود که صدوبیست و چهار هزار نفر بیایند، و بعضی از آنها جان خود را بر سر تعالیم خود بنهند. دیگر نیازی به نوشته شدن آنهمه کتاب اخلاق پیدا نمی‌شد، که همان کتاب اول، آویزه گوش‌ها می‌گشت." ^۱ بنابراین علاوه از

۱- سخن‌ها را بشنویم، محمدعلی اسلامی‌ندوشن، تهران ۱۳۶۹، صفحه ۲۹.

جنبه‌های نظری اندرزها ، توجه به روش های تحقق آنها نیز لازمست. به هر حال آرزوی رسیدن به هدفی ممکن است با تحقق آن مشتبه شود، بدین ترتیب که طراح آن هدف ، به فرض و خیال اینکه در واقعیت صاحب آن هدف شده ، چنان عمل می‌کند که گویی دارای آن هدف شده است ، همچنین چنان رفتار می‌کند که گویا هیچ شکافی بین ایده آل و واقعیت وجود ندارد.

۶- نصیحت و اثبات نادانی طرف : ممکن است نصیحت کنندنده

صادقانه بخواهد جهل طرف را نشان دهد. مانند سقراط که در تمام بیانات خود صادقانه در پی نشان دادن جهل طرف بود تا بلکه خود و دیگری چیزی یادگیرند. این سنجیه انسانی در طول تاریخ در افراد گوناگون به ظهور رسیده و مایه خیر و برکت شده است ، زیرا یکی از علل رکود فکری و عملی مردم ، سرپوشی و کتمان جهل شان است را چریبکن (۱۲۹۴ - ۱۲۱۴) فیلسوف انگلیسی می‌گفت " جهل و نادانی ما چهار علت دارد: اول اتکای مابه اسناد و مدارک غیر موثق ، دوم پیروی کورکورانه از آداب و رسوم ، سوم ، تسلیم توده جاهل و نادان شدن ، چهارم ، میل مابه پنهان داشتن حماقت های خود با تظاهر به دانائی^{۱۱}. اما گاهی اثبات جهل از روی غرض و مرضاست و ریشه آن در تفوق طلبی و حسادت می‌باشد، بنابراین نصیحت کننده با انتساب نادانی به افراد ، آنها را مستحق پند و اندرز خود می سازد و هنر مردم رانمی بیند.

چون غرض آمده نرپوشیده شد صدحجاب از دل به سوی دیده شد
به هر حال ممکن است نصیحت برای تبکیت طرف باشد. که با استفاده از احوال مقبول جامعه و نفی آنها در طرف مقابل اورا مستحق توبیخ و سپس نصیحت سازد.

۷- نصیحت های تغییر شکل یافته : گاهی برای تحقق نیات ناپسند،

نصیحت کننده ، شمایل همدردی به خود می‌گیرد. داستانی نقل شده که یک نفر یهودی که قلبا دشمن قومی از مسیحیان بوده و بدون اینکه سر خود را

۱- بزرگان فلسفه ، هنری توماس ، ترجمه فریدون بدره ای ، تهران ۱۳۴۸ ،

فاش کند ، گوش خود را می برد و دست و بدن خود را زخمی می سازد و از میان قوم خود به سوی آن قوم مسیحی فرار می کند ، و می گوید بیهودیسان مرا به این روزانداخته اند ، مدتی در میان آنها زندگی می کند و کم کم به مقامات بالاتر مذهبی دست می یابد ، تا اینکه موقع مرگ ، چند نفر از زیردستان خود را به صورت سَرّی جانشین خود می سازد و از آنها می خواهد که این سر را مکتوم نگاهدارند ، و پس از مرگ وی زمام امور را به دست گیرند . پس از مرگ وی جدال بین جانشینان اتفاق می افتد و کشت و کشتار آغاز می گردد و قصد اصلی یهودی که آزار رساندن به مسیحیان بود عملی می شود .

بنابراین ، توجه به خاستگاههای غیر ظاهری نصیحت نیز برای فهم معنی اندرزها از دو جهت لازم می آید یکی اینکه فلسفه وجودی نصیحت روشن می شود و در نتیجه امکان از بین بردن نقائص ، با دانستن علت اصلی آنها میسر می گردد . ثانیاً انسان از قبول کردن هر مطلب به ظاهر زیبا و خیر خواهانه خود داری می کند و ضرورت بررسی مجدد را می پذیرد . از همه مهمتر حضور فعال افراد در ساختمان شخصیت شان ، جزو سجایای جامعه می گردد .

دلایل نصیحت کردن همواره از انگیزه های آشکار و از موارد ملموس و ظاهری سرچشمه نمی گیرد .

ممکن است نصیحت از منشاء دوستی یا دشمنی سرچشمه بگیرد ، تشخیص مبنای فکری اندرز گو جز با تعمق و ساختن فرضیه های جدید قابل بررسی نمی باشد . به طور مثال می توانیم به موارد زیر و فرضیه های مربوط به خاستگاه نصیحت اشاره نمائیم :

۱ - نصیحت گاهی سرپوشی بر ناکامی ها و قابل تحمل کردن رنجهای فعلی است ؟ روشن است وقتی انگیزه های طبیعی و اجتماعی انسانی تشفقّی نشوند ، ناکامی حاصل می شود برای تسکین و قابل تحمل کردن رنجهای این ناکامی ، صحنه های دردناکتری ترسیم می شود . تا از نادل پسند بودن

صحنه فعلی کاسته شود. "روشگر کن که زبیدتر شود"، کسی که در جستجوی کفش است، نقص پا را به او گوشزد می‌کنند تا به وضع فعلی خود رضایت دهد و به تحمل مشکلات فعلی خود توفیق یابد.

۲ - وقتی از پدر و مادر و از معلمین و از سایر منابع، نصایح گوناگون می‌شنویم از قبیل: نظافت را رعایت کنید، زباله‌ها را به کوچه و خیابان نریزید، احساس مسوولیت داشته باشید، خدایا فراموش نکنید، ورزش کنید، در مصرف فلان چیزها قناعت کنید... نشانگر و مبین این فرضیه هستند که نوعی سردرگمی و بی‌نظمی و کمبود در کارها وجود دارد و حل فوری آنها مورد آرزوست ولی به آسانی میسر نمی‌باشد. در این صورت هدف‌بانه صورت انتزاعی و پراکنده مطرح می‌شوند، در صورتی که وضع موجود هماهنگ و منسجم بوده باشد، هر چیزی بالبداهه هدف نصیحت قرار نمی‌گیرد.

۳ - نصیحت فراوان و توصیه‌های متنوع معلوم می‌سازد که برنامه‌ریزی دراز مدت و منسجم وجود ندارد، چرا که در هر مورد راهنمایی لازم می‌آید. اگر برنامه جامع و توأم با فلسفه موجود باشد، دلیلی ندارد که بدون توجه به شرایط عینی و عملی، نظرا و بالبداهه توصیه‌هایی بشود. که بدون مقدمات ذهنی و عینی پا در هوا خواهند بود. انسان فکر می‌کند اگر منبع فکرهای مفید به جای اینکه از غیر به انسان تحمیل شود، در خود وی مقبول افتند در این صورت انگیزه‌ها درونی می‌گردد، این کار نیز به وسیله برنامه - ریزان ماهر و همکاری و هماهنگی سایر نهادهای اجتماعی و طرز کار کلی سیاستمداران کشور عملی می‌شود. اینها خود نگرشهای خام‌ناپخته‌ای بیش نیستند که ممکن است موجب توجه باشند و روزی رسیده و پخته شوند. پیشنهادات درباره کیفیت نصیحت: نصیحت و راهنمایی در صورتی که در فرهنگ قومی وارد شود و جزو برنامه‌های تعلیم و تربیت به اجراء درآید، نفع آن همگانی خواهد بود. مثلا رسیدن به تولید بهتر موجب بهبود وضع زندگی همگان می‌شود. کار خیریه که شخص انجام می‌دهد نفع آن علاوه از خود

وی شامل حال دیگران هم می‌شود، کشاورزی که فعال است از نتیجه کار وی نه تنها او بلکه دیگران نیز بهره می‌برند. بنابراین اگر نصیحت در ادراک عمومی مقبول شود، بهتر از اندرزه‌های موردی و فردی سودمندی شود؛ حضرت علی (ع) فرموده "خیرالعلوم ماصلحک"^۱. اگر این اصل در آموزش همگانی مقبول افتد برنامه‌آموزش و پرورش به سوی علوم و روشهایی متوجه خواهد بود که جهت دار باشد. این قبیل نصایح همگانی مسلمانان را از غرض فردی نیزهستند. در این صورت، یعنی خیرخواهی همگانی و روشهای تحقق آن بیشتر به حال عموم مفید خواهد شد. "کسی منکر نتواند شد که برای پیروی از سیره جمیله و صفات پسندیده هیچ محرکی بهتر از خواندن شرح احوال مردان بزرگ نیست، در شرح مردان بزرگ ما به سرچشمه اخلاق عملی دسترسی پیدامی‌کنیم."^۲ دلیل این امر عدم وجود غرض‌های فردی است. در هر حال اگر نصیحت باهدف عالی و توأم با صداقت علمی و کاردانی باشد به حال همگان مفید می‌افتد. تشویق همه به کسب معلومات، تحصیل، تلاش در راه به دست آوردن تخصص، توجه به تئوری و تکنیک، راهنمایی به سوی تفریح و ورزش و شادابی... سود همگان را شامل می‌شود. درکارهای مضر نیز اگر عموم مردم مبتلا به آن‌ها شوند همه از آن ابتلاء زیان خواهند دید.

رعایت نکات زیر برای تاثیر پذیری پند و اندرز، خالی از فایده نمی‌باشد: اولاً آمادگی متعلق نصیحت، الزامی است که گفته اند: "تا نخواهند کسی را نصیحت مگوی و پند مده خاصه کسی که پند نشنود که"

۱ - کلیمات قصار لعلی ابن ابی طالب امیرالمومنین (ع) ترجمه به فارسی و فرانسه از ا. ع. سپهر (مورخ الدوله) تهران، بهمن ۱۳۱۲ صفحه

۲ - اخلاق مردان بزرگ، مهرداد مهرین، تهران ۱۳۴۲، صفحه ۵.

او خود افتد".^۱ پند را با کسی بگو که گوش شنوا و آمادگی داشته باشد ، و بتواند از وضع موجود خود بگذرد:

که گر پارسا باشد و پاکرز طریقت شناس و نصیحت شنو
از این ملک ، روزی که دل برکند سرا پرده در ملک دیگر زند^۲

ثانیا آرزو بر این است که نصیحت کننده خالی از غرور و نخوت و حسادت شدید باشد، راهی دراز در پیش است تا انسان با تمرین و ممارست طی کند و خود را از هوای نفس و نتایج مضر آن خلاص کند. ثالثا، نصیحت کننده دید وسیع داشته باشد یعنی تنها منافع نزدیک و آنی را مدنظر قرار ندهد و جلب محبت و تحسین فعلی دیگران را بیش از اندازه نطلبد و صلاح آتی را مدنظر قرار دهد. رابعا موقع و زمان نصیحت و موقعیت مناسب را تشخیص دهد ، مثلا گفته اند " بر سر ملأ هیچ کس را پند مده که گفته اند: النصح عند الملاء تقریح " ^۳ خامسا نصیحت کننده خود عامل به گفتاری باشد که توصیه می کند در آیه های شریفه ۲ و ۳ سوره مبارکه الصف آمده، " یا ایها الذین آمنو لم تقولون ما لاتفعلون : کبرمقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون " سادسا نصیحت عملی ، یعنی عمل به آنچه مورد آرزوست بهتر از انتخاب راه آسان گفتار ، اثر می کند.

امروزه برای شفای بیماری های جسمانی ، پزشکان ، زحمت تحصیلات و تتبعات طولانی را بر خود هموار می کنند، تا توصیه های آنها منتج باشند ، در مورد اصلاح احوال روانی و اخلاقی نیز لا اقل همانقدر تخصص در بساب روانشناسی ، جامعه شناسی ، اقتصاد و سایر مقدمات ضرورت دارد. به

- ۱ - قابوس نامه ، عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر، به اهتمام غلامحسین یوسفی ، تهران ، چاپ ۱۳۶۶ ، صفحه ۲۸ .
- ۲ - شرح بوستان سعدی ، دکتر محمد خرائلی ، تهران ، چاپ سوم ۱۳۵۶ ، صفحه ۱۲۹ ، داستان حکیمی که کیقباد را دعا کرد.
- ۳ - قابوس نامه ، صفحه ۲۹ - ۲۸ .

عبارت دیگر نصیحت کردن نیز تبحر و مهارت می خواهد، حکومت و سیاست گزاران ، پدران و مادران و دستگاه تعلیم و تربیت و هنرمندان عهده دار اصلی هدایت جامعه هستند که در زیربنای همه آنها فلسفه یا دلایل تبیین علمی و نظری قرار دارند.

ناگفته نگذیریم که گوینده پاک نیت نصیحت آنقدر آگاه باشد تا به معنی اندرزی که می دهد ، توجه داشته باشد. زیرا نصیحت در بطن خود میسل تنها گذاشتن نصیحت شنو را دارد، یعنی ، نصیحت گو با بیان نصیحت می خواهد خود را بری از مسوولیت سازد، و اگر نصیحت از نیت پاک سرچشمه نگیرد، آخر الامر روزگاری با ظهور حقیقت ، سبب ایجاد دشمنی بین دو طرف می شود که به حال جامعه بسیار مضر است ، زیرا اعتماد و صرافت مردم رانسبت به هم از بین می برد که خود بلای عظیمی است . فقدان نیت پاک منجر به نصیحت های غرض آلود می شود که هدفش اغوای مردم به سود اندرزگو است . لب چنین اندرزگوئی حقیر شمردن مسردم و استفاده از سادگی و پاکی آنهاست. بنابراین نصیحت اصولا و حقا باید توأم با خیرخواهی باشد ولی محتوا و نیتی که منجر به نصیحت می شود، آنرا مضر یا ارزشمند می سازد.

نصیحت نشانگر وضع اجتماعی ، مشکلات ، نواقص ، عیوب و روحیه مردم است ، توصیه به قناعت ، یا ارزان فروشی و ورزش ممکن است تفسیر- های گوناگونی داشته باشند، گاهی توجه به قناعت حاکی از اسراف یسا کمیابی و علامت گرانی یا تنبلی است . نصیحت به راستگوئی یا توصیه به رقابتهای سازنده و شرکت در امور جامعه ، همگی مبین وجود احوال خاصی در همان جامعه می باشد.

چون نصیحت مبین و حاصل وضع اجتماعی ، سیاسی ، دینی، اقتصادی و آینده نگری است ، بنابراین باید به خاطر کمک به تحقق اندرزها به وضوع جغرافیائی ، اجتماعی ، روانی ، سیاسی ، دینی و اقتصادی عنایت لازم مبذول شود، والا نصیحت گوئی جز تاثیرات و نتایج بسیار اندک و موقتی به بار

نمی آورد که در هر صورت حاصلش غفلت از واقعیات می شود. زیرانصیحت کردن بهانه‌ای برای سلب مسوولیت از بعضی از مسوولین می شود، و نصیحت کننده به جای آموختن روشهای لازم و انجام وظایف خود به صورت منسجم و توجه به مقتضیات عینی و انضمامی، به صورت انتزاعی عمل می کند، یعنی فقط به بیان نصایح قناعت می کند و خود را از مسوولیت خلاص می سازد. در این مورد هگل فیلسوف آلمانی (۱۸۳۱ - ۱۷۷۰) راجع به تفکر انضمامی و انتزاعی اشاره‌ای دارد که خالی از فایده نمی باشد:

"... بنا بر تعریف او انتزاعی صفت اندیشه‌ای است که به کثرت و تنوع امور و از اینها مهمتر به پیوستگی و درهم پیچیدگی آنها توجه نکند. این نکته را بامثالی توضیح می دهد: کسی که هم‌نوع خود را بکشد در عرف عام فقط آدمکش شناخته می شود. معنی این سخن آن است که عوام جزکینه و خشم یاترس احساس دیگری در حق او ندارند و لی آن کس که به ظواهر امور قانع نباشد، بلکه جویای چرایی آنها شود در داوری درنگ می کند و می کوشد تا انگیزه‌های بزهکار را از کارش دریابد و این انگیزه‌ها را مثلاً علاوه بر اراده شخصی، درآشفته‌گی محیط خانواده، یا نادرستی شیوه تربیت یا ناروایی نظام اجتماعی پیدا می کند. پس اندیشه، "انتزاعی"، اندیشه عوام است که هر امری را فقط در منظر تنگ زمانی و مکانی آن می نگرد، حال آنکه اندیشه فلسفی، بر سر آن است تا افق بینش خود را هرچه بیشتر بگسترده ماهیت آن امر جزئی را در منظومه‌ای کلی بازجوید.^۱

به این نکته نیز باید عنایت شود که نصیحت گو، با توجه به علاقه خود به محتوای پسندیده نصیحت، کم کم با کمی اغماض و غفلت ارزشهای واقعی نصیحت را در خود متحقق می داند، و خود را صاحب کمالات می پندارد، در این صورت روحیه‌ای پرمدها پیدا می کند و در نتیجه خود را شایسته

۱ - عقل در تاریخ، کتورک ویلهلم فردریش هگل، ترجمه دکتر حمید عنایت تهران ۱۳۵۵، صفحه دوازده.

نصیحت کردن بیشتر و در صورت لزوم تحقیر و انتقاد دیگران می‌داند. عبید زاکانی، متوفی در ۷۷۲ ه. ق شاعر نقاد، مطالبی در رساله صد پند خود دارد، که برای روشن کردن بعضی از قسمت‌های این مقاله مفید به نظر می‌آیند، مخصوصاً، برای کسانی که بانیست خیرولی ناآگاهانه، آسان‌ترین راه را برای اصلاح و راهنمایی انتخاب می‌کنند، دارای فایده می‌باشد و سبب انتباه می‌شود که نصیحت صرف و غفلت از جنبه‌های عملی و لوازم عینی، در واقع، به نوعی ابتذال و بیماری منتهی می‌شود که می‌توان، آن بیماری را، بیماری آسان‌گرایی نامید:

"پند و اندرز در ادبیات اکثر ملل قدیم یکی از انواع مهم ادبی شمرده می‌شود. در ادبیات ایران نیز از دوران پیش از اسلام پندنامه‌های بسیار وجود داشته که مانند دیگر آثار ادبی آن دوران از میان رفته و تنها ترجمه عربی بعضی از آنها مانند پند نامه انوشیروان و بزرجمهر باقی مانده است. بعد از اسلام نیز پندنامه‌های منظوم و منثور در ادبیات فارسی و عربی بسیار فراوانست.

اما این نوع یکی از سهل و ساده‌ترین انواع ادبیاتست، و انواع سهل و ساده زودتر و بیشتر در معرض ابتذال قرار می‌گیرد، زیرا هر بیماری که ای می‌تواند به آسانی از آنها تقلید کند و با تکرار آنچه بر سرکوی و بازار می‌گویند خود را در نظر عوام صاحب رای و نظر و دانش و هنر جلوه دهد. عوام که بنده عادتند از تکرار مکررات و ذکر مبتذلات نمی‌رنجند. بلکه از آن لذت می‌برند. اما آنکه صاحب ذوق و طبع لطیف است از ابتذال نفیست و بیزاری می‌یابد، خاصه که شایبه ریا نیز در آن باشد."^۱

۱ - به نقل از کتاب نمونه‌نثرهای دلاویز و آموزنده فارسی، گردآورنده دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۴۷، جلد دوم، صفح‌های ۲۱۰-۲۰۹. برای مطالعه بیشتر به مقاله مرحوم استاد خانلری در منبع یادشده مراجعه شود.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- فرهنگ حبیبی خلیلی ، گردآورنده محمدعلی خلیلی، انتشارات علی اکبر علمی ، تهران ۱۳۳۵
- ۳- کتاب التعریفات ، سیدشریف جرجانی ، تهران طبع اول ۱۳۵۶ .
- ۴- تفکر و متحرک ، هانری برگسون ، انتشارات دانشگاهی فرانسه ، چاپ شصت و نهم ، ۱۹۶۹ .
- ۵- فرهنگ فلسفی ولتر، ترجمه نصراله فلسفی ، تهران ۱۳۵۴ .
- ۶- تمهیدات عین القضاء باصدمه عقیف عسیران ، تهران ، بدون تاریخ .
- ۷- کلیات سعدی ، به اهتمام محمدعلی فروغی ، تهران ، امیرکبیر ۱۳۶۹ .
- ۸- الحیاه ، جزء الاول ، محمدرضا حکیمی ، تهران ۱۳۶۵ ، به نقل از - نهج البلاغه .
- ۹- شرح بوستان سعدی ، دکتر محمدخزائی ، تهران .
- ۱۰- پند نامه عطارنیشابوری ، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۳ .
- ۱۱- نورالعلوم ، شیخ ابوالحسن خرقانی ، به کوشش و نگارش عبدالرفیع) تهران ۱۳۶۹ .
- ۱۲- از رنگ گل تا رنج خار ، شکل شناسی قصه های شاهنامه ، قدمعلی سرامی ، تهران ۱۳۶۸ .
- ۱۳- گلستان سعدی ، باب هشتم ، در آداب صحبت ، به اهتمام محمدعلی فروغی ، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۱ ، و شرح گلستان دکتر محمدخزائی ، تهران ۱۳۶۱ .
- ۱۴- سخن ها را بشنویم ، محمدعلی اسلامی ندوشن ، تهران ۱۳۶۹ .
- ۱۵- بزرگان فلسفه ، هنری توماس ، ترجمه فریدون بدره ای ، تهران ۱۳۴۸ .
- ۱۶- کلمات قصار لعلی ابن ابی طالب امیرالمومنین (ع) ، ترجمه به فارسی و فرانسه از ا.ع. سپهر (مورخ الدوله) ، تهران ، بهمن ۱۳۱۲ .

- ۱۷ - اخلاق مردان بزرگ ، مهرداد مهرین ، تهران ۱۳۴۲ .
- ۱۸ - قابوس نامه ، عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر ، به اهتمام غلامحسین یوسفی ، تهران ، چاپ ۱۳۶۶ .
- ۱۹ - عقل در تاریخ ، کئورگ ویلهلم فردریش هگل ، ترجمه حمید عنایت ، تهران ۱۳۵۵ .
- ۲۰ - نمونه نثرهای دلاویز و آموزنده فارسی ، گردآورنده دکتر محمد دبیرسیاقی تهران ، جلد دوم .

- 15-Ttofi, Chris.1983. Reading Comprehension.
Macmillan Publishers.
- 16-Wallace, Catherine. 1988. Learning to Read in a
Multicultural Society. Prentice-Hall
Publication.